

## عنوان: نظام بین‌الملل مدرن و توسعه نقش جهادگرایی تکفیری در جهان عرب

چکیده

جهادگرایی تکفیری یک هویت بین‌المللی است که نظام بین‌الملل مدرن را در سطوح مختلف با چالش مواجه کرده است. ایدئولوژی این نحله از سوی اسلام‌گرایان عرب تئوریزه شده و عمده نیروهای خود را از جهان عرب تأمین می‌کند. روند گسترش و تحکیم نظام بین‌الملل معاصر در جهان عرب با تولد و توسعه جهادگرایی تکفیری در این منطقه از هم‌زمانی برخوردارند. این پژوهش نقش نظام بین‌الملل در گسترش اسلام سیاسی رادیکال در جوامع عربی را مورد سوال قرار می‌دهد. پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه نشان می‌دهد، بحران در ساخت دولت-ملت، بحران هویت، بحران‌های ناشی از مدرنیته و یا زمینه‌های اجتماعی یا دینی خشونت در جوامع عربی و اسلام، در گرایش جهان عرب به این رادیکالیسم موثر بوده‌اند. این پژوهش با استفاده از نظریه‌های سازه‌نگاری و پسااستعماری نشان می‌دهد، فهم جهان عرب از نظام بین‌الملل مدرن که تابعی از تحولات این نظام به حساب می‌آید در طول یک قرن گذشته با تغییر پارادایم مواجه شده و این تغییر، زمینه را برای نقش‌آفرینی جهادگرایی تکفیری ایجاد کرده است. در پارادایم جدید نظام بین‌الملل مدرن متناسب با برداشت اسلام سیاسی، به کلی انکار می‌شود. این نظام، ساختاری شیطانی علیه اعراب و مسلمانان، تلقی می‌شود و جهاد علیه آن و همه سرسپردگانش برای اعراب و مسلمانان اولویت دارد.

کلمات کلیدی: نظام بین‌الملل، جهان عرب، تروریسم بین‌الملل، استعمار، اسلام سیاسی

مقدمه

نظام بین‌الملل<sup>۱</sup> مدرن در چند دهه گذشته همواره با بحران تروریسم بین‌الملل از ناحیه بنیادگرایی اسلامی مواجه بوده است. عمده‌ترین جریان در میان اسلام‌گرایان که که ثبات بین‌المللی را تهدید می‌کند، نحله جهادگرایی تکفیری است که از سوی بنیادگرایان عرب تئوریزه شده و در کشورهای عربی نفوذ گسترده‌ای یافته است. روند توسعه و تحکیم نظام بین‌الملل معاصر در جهان عرب با تولد و توسعه جهادگرایی تکفیری در این منطقه از هم‌زمانی برخوردارند و رابطه معناداری با هم دارند. این مقاله در پی ارائه یک تبیین از معنای این رابطه است. اینکه نظام بین‌الملل و واحد دولت-ملت<sup>۲</sup> چگونه زمینه شکلگیری و قدرت‌گیری نحله جهادگرایی تکفیری در جهان عرب<sup>۳</sup> را ایجاد کرده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون با جهت‌گیری هویت‌محور به این مسئله پرداخته‌اند، بر بحران هویت موجود در جهان عرب به ویژه در سه دهه‌ی پس از جنگ سرد متمرکز بوده‌اند. در این پژوهش‌ها، غلبه لیبرال سرمایه‌داری بر جهان و توسعه ارزش‌های غربی در چارچوب تقابل سنت-مدرنیسم از جمله مهم‌ترین عوامل بروز این بحران هویت به حساب می‌آیند. این پژوهش‌ها

<sup>1</sup> International system

<sup>2</sup> Nation-state

<sup>3</sup> Arab world

اکثراً معطوف به خویشتن عربی بوده‌اند و بحران را در نگرش سوژه عربی به خودش جستجو کرده‌اند. این مقاله به تبیین این فرضیه می‌پردازد که فهم جهان عرب از نظام بین‌الملل مدرن که تابعی از تحولات این نظام به حساب می‌آید در طول یک قرن گذشته با تغییر پارادایم مواجه شده و این تغییر، زمینه را برای نقش‌آفرینی جهادگرایی تکفیری ایجاد کرده است. مواجهه اعراب با نظام بین‌الملل مدرن، با تجربه استعمار توأم بوده و به شکلگیری یک جریان مقاومت<sup>4</sup> علیه آن، در این جوامع منجر شده است. راهبردهای سلبی و سرکوب گسترده علیه جریان مقاومت ضد استعماری در جهان عرب از سوی نظام بین‌الملل مدرن به تقویت رادیکالیسم در جریان مقاومت عربی منجر شده و زمینه را برای قدرت‌گیری جهادگرایی تکفیری فراهم کرده است.

برای آزمون این فرضیه از دو نظریه سازه‌نگاری و پسا استعماری و همچنین روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیریم و با استفاده از تاریخ شکلگیری و تثبیت نظام بین‌الملل مدرن در جهان عرب، تحولات معنایی آن را نیز نشان خواهیم داد. در ادامه پس از بیان اجمالی نظریات بالا، تاریخ نظام بین‌الملل معاصر در جهان عرب را مورد بحث قرار می‌دهیم. سپس به تأثیر تحولات این نظام بر جریان مقاومت عربی می‌پردازیم و در نهایت به اثبات فرضیه خواهیم پرداخت.

#### (۱) پیشینه پژوهش

نقش نظام بین‌الملل معاصر در بیثباتی حاکم بر جوامع عربی در پژوهش‌های صورت گرفته طی سال‌های اخیر به طور ویژه مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. خلیل الله سردارنیا در تحقیقی به «خشونت‌های قومی و مذهبی در عصر پسا جنگ سرد» از منظر جامعه‌شناختی تاریخی-سیاسی پرداخته و بر این باور است که بحران دولت، ملت‌سازی و بحران هویت و مشروعیت سیاسی ناشی از آن در کشورهای عربی ناشی از دو بحران سیستمی یعنی بحران مشروعیت سیاسی و بحران هویت‌اند، و بستر ساز اصلی خشونت‌گرایی قومی - مذهبی و عدم رفتارهای دموکراتیک و بی‌ثباتی در این منطقه بوده‌اند؛ و هر دوی این بحران‌ها برآمده است نارسایی‌های موجود در ساخت دولت-ملت و عدم بازدهی لازم از سوی نظام بین‌الملل دولت محور قابل پیگیری است. (سردارنیا، ۱۳۹۹)

پژوهش دیگر در این حوزه از سوی محمد فرهودی مقدم و عبدالعلی قوام، تحت عنوان «دولت - ملت سازی ابتر، ریشه بحران های خاورمیانه» صورت گرفته و به تجزیه و تحلیل تأثیرات پروژه دولت-ملت سازی استعماری در ظهور دولت های نوین در خاورمیانه عربی و تاثیر آن در رابطه با بحران های اخیر منطقه پرداخته‌است. محور استدلال این پژوهش بر این اساس است که دولت‌های متعددی که در خاورمیانه که توانستند از یوغ استعمار خارج شوند و در هیبت دولت مستقل سربرآوردند، دولت‌هایی بودند که اغلب در درون مرزهای تعیین شده از سوی رژیم‌های استعماری قدیم تشکیل شده بودند. با روند سریع و عمدتاً مصنوعی در دوره استعمارزدایی<sup>5</sup> بدون فراهم بودن بسیاری از زیر ساخت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و با مدیریت و هدایت استعماری به استقلال رسیدند. این پژوهش ریشه بحران را ناقص بودن روند ساخت دولت-ملت در منطقه می‌داند. (فرهودی مقدم و قوام، ۱۳۹۹)

<sup>4</sup> resistance

<sup>5</sup> decolonization period

فاطمه الزبیری در کتاب «استعمار، استعمارنو و قانون ضد تروریسم در جهان عرب» با بررسی دو کشور مصر و تونس نشان داده که سرکوب ناشی از رویکرد امنیتی و سخت‌گیرانه دولت‌های عربی در پسا استعمار عامل مهمی در نارضایتی اجتماعی و متعاقب آن توسعه تروریسم است. رویکردی که بازتاب استعمار است و در آن غرب و اروپا محور نقشی اساسی و اساسی در تهیه پیش نویس ایفا کرده‌اند. الزبیری توضیح داده اقدامات و رویکردهای سرکوبگرانه استعمار که برای حفظ ثبات در مستعمرات از سوی دولت استعمارگر بر جوامع عربی تحمیل شده به الگویی برای مواجهه دولت‌های عربی با منتقدان خود در دوره پسااستعمار شده است. در عین حال استعمار نو نیز در این دوره اتخاذ چنین سیاست‌هایی را برای کشورهای عربی تجویز کرده است. (Alzubairi, 2019)

## ۲) چارچوب نظری

نظام بین الملل مطابق با نظریه‌های مادی‌گرا از مجموعه عوامل عینی تشکیل شده و قدرت و چگونگی توزیع آن از اهمیت ویژه برخوردار است. در نتیجه خردگرایان معمولاً بر عوامل مادی نظام بین الملل تأکید کرده‌اند. مقابل نظریه‌های معناگرا نظام بین الملل را یک نظام اجتماعی می‌دانند که به مثابه یک جامعه قابل مطالعه است. عوامل زبانی و معنایی، هنجارها و قواعد مولفه‌هایی هستند که عمدتاً به ساختار جامعه بین المللی شکل می‌دهند و این ساختار را برسازی می‌کنند.

نظریه‌ی سازه‌انگاری بر اساس این دیدگاه شکل گرفته که واقعیت مستقل از ذهن، قابل شناخته شدن و بررسی نیست و وجه مهمی آن در بینادذهنیت شکل می‌گیرد. فاعلیت یا سوژگی انسان در چگونگی واقعیت به طور گسترده‌ای موثر است. سازه‌انگاری با نفی استقلال امر عینی از امر ذهنی، امکان شناخت استعلایی<sup>۷</sup>، عام و رها از ارزش را نفی می‌کند و تأکید دارد، جهان در بینادذهنیت ما بر ساخته می‌شود و شناخت نیز حاصل انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید. ذهن انسان نیز امری تکوین یافته است و در چارچوب جامعه، تاریخ و هویت شکل می‌گیرد و به شناخت دست می‌یابد. (Lesser & Lesser, 2000: 24-48)

سازه‌انگاران از نظر تمرکز بر سطح نظام یا واحدها و یا هر دوی آنها با هم اختلاف دارند. راهبرد پژوهشی نظام محور که بیشتر با اندیشه‌های ونت توسعه یافته، بر کل‌گرایی روش‌شناختی تأکید دارد. در مقابل سازه‌انگاری سطح واحد، همچون انف و کاتزنستاین، بر هنجارها و قواعد اجتماعی و حقوقی داخلی دولت‌ها به عنوان قوام بخش هویت و منفعت آنها، تأکید دارد. این گروه از سازه‌انگاران امکان توضیح تنوع موجود در هویت‌ها، منافع و کنش‌ها در میان دولت‌ها را فراهم می‌کند و مشخصاً از دیدگاه دولت‌محور نحله اول فاصله می‌گیرد.

سازه‌انگاران جهان اجتماعی را متشکل از سه عنصر فرد، جامعه و قواعد می‌دانند. قواعد دو عنصر اول را با هم مرتبط می‌سازد. قواعد نظام بین‌الملل به دو دسته تکوینی و تجویزی تقسیم می‌شوند. با این حال مرز مشخصی میان آنها وجود ندارد و بسیاری از قواعد تکوینی جنبه تجویزی هم دارند و بالعکس. قواعد تکوینی همچون حاکمیت؛ قواعدی هستند که حداقل شرایط همزیستی میان دولت‌ها را مشخص می‌کنند. قواعدی که امکان کنترل یا صلاحیت دولت‌ها بر سرزمین و اتباعشان

<sup>6</sup> Constructivism

<sup>7</sup> transcendence

را به وجود می‌آورند و همکاری میان آن‌ها را در حوزه‌های مختلف تنظیم می‌کنند. (Checkel, 1998, pp. 332-340) قواعد، نهادها و پیامدهای ناخواسته به الگوهای باثباتی شکل می‌دهند که ساختار نامیده می‌شوند. (Linklater, A, 1996, pp. 269-270) در چارچوب نظریه‌های انتقادی همچنین نظریه پسااستعماری برای فهم بهتر از وضعیت خاورمیانه، راه‌گشا است.

پسااستعماری<sup>۸</sup> در تلاش است تا تصویر روشن‌تری از جهان در حال توسعه در چارچوب نظام بین‌الملل غرب محور ارائه دهد. (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) از این منظر نوع فهم از روابط بین‌الملل معاصر مستلزم بررسی دقیق روابط چندگانه و متنوع قدرت است که شمال و جنوب را در دوران استعمار و پسا استعمار به یکدیگر پیوند می‌زند. پسا استعماری با آثار فرانتس فانون و ادوارد سعید در جامعه علمی شناخته شدند و در این میان شرق‌شناسی سعید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (Gandhi, 1998, pp. 42-44)

سعید گفتمان شرق‌شناسی را به فعالیت علمی جهان غرب در راستای تفاوت‌گرایی هویتی می‌داند. ظهور هرگونه تفاوت‌گرایی زمینه را برای تفکیک گروه‌های هویتی فراهم می‌سازد. زمانی که گروه‌های هویتی در شرایط حاشیه‌ای قرار می‌گیرند و از سوی دیگر ایجاد چنین فضایی را امری غیر عادلانه تلقی می‌کنند، طبیعی است که زمینه برای مقاومت هویتی<sup>۹</sup> ایجاد می‌شود و هرگونه قالب هویتی، به ویژه مقاومت در درون خود، جلوه‌هایی از تفاوت‌گرایی را به وجود می‌آورد. بنابر این پارادایم مقاومت سعی دارد تا مطلوبیت‌های جهان غرب را بر اساس قالب‌های گفتمانی کاملاً متفاوتی باز‌نمایی کند، بنابراین شکل‌گیری هویت مقاومت در مقابل گفتمان شرق‌شناسی را می‌توان بر اساس روایت جدیدی دانست که ناشی از باز‌نمایی‌های شرق‌شناسی است. (مختاری & دهقانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۲)

### ۳) نظام بین‌الملل مدرن در جهان عرب

بخش اعظم جهان عرب تا وقوع جنگ جهانی اول تحت حاکمیت امپراتوری ترک زبان عثمانی قرار داشت. آخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم، با ضعف روزافزون قدرت امپراتوری عثمانی همراه بود. از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، متصرفات عثمانی در شمال آفریقا توسط دول غربی اشغال شد و عثمانی کنترل خود را بر بخش اروپایی خود واقع در حوزه‌ی بالکان و همچنین شمال آفریقا کامل از دست داد. در جریان جنگ جهانی اول عثمانی که متحد آلمان بود، به طور کامل از سوی دولت‌های پیروز جنگ، تجزیه شد. تجزیه عثمانی منجر به گسترش نظام بین‌الملل مدرن در سرزمین‌های عربی شد. نظامی که بر پایه تاسیس دول-ملت در اروپای بعد انقلاب صنعتی شکل گرفته بود. قاعده محوری در نظام بین‌الملل معاصر حاکمیت ملی<sup>۱۰</sup> به حساب می‌آید و مبین انحصار مشروع قدرت در دست دولت است. (حسینی زاده & کیوانفر، ۱۴۰۲، ص. ۱۳۶) حاکمیت در عین حال که اختیار دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی محدود می‌کند، در سطح داخلی قدرتی نامحدود به آن‌ها می‌بخشد. حاکمیت به مثابه انگاره مبین این امر است که موجودیت‌هایی به نام ملت در جهان وجود دارند که به طور آشکار منفک از یکدیگر هستند و هرکدام دولت‌هایی دارند که آحاد افراد هر

<sup>8</sup> Postcolonialism

<sup>9</sup> Identity resistance

<sup>1</sup> National sovereignty

ملت را در اعمال زور در سطح ملی و بین‌المللی نمایندگی می‌کنند. پیش از حاکمیت دو ایده اساسی دیگر مطرح می‌شود؛ ناسیونالیسم که تعریف جدیدی از ملت ارائه می‌کند و سکولاریزم که امکان تفویض حق حاکمیت به ملت را میسر می‌سازد.

قرارداد وستفالی به عنوان یک معاهده مشروعیت بخش برای تشکیل یک «ساختار سکولار»<sup>۱</sup> قابل بازشناسی است. (Straumann, 2008: 183-184) گرایش به تفکیک حوزه سیاست معنای اجمالی و شماتیک سکولاریزم سیاسی به حساب می‌آید و این مفهوم به مثابه یک ایده، به لحاظ تاریخی، معانی متنوعی یافته‌است. اسنایدر ۹ برداشت مختلف از سکولاریزم را توضیح داده است. این برداشتها سه طیف دین‌ستیزانه،<sup>۲</sup> اخنثی و آشتی‌جویانه را شامل می‌شوند. (اسنایدر، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۳) ناسیونالیسم<sup>۳</sup> مدرن ایده‌ای است که ارزش‌ها و معناهای جدید را به جای دین به عنوان منبع هویت و مشروعیت سیاسی توسعه می‌دهد و مفهوم حاکمیت ملی را نهادینه می‌سازد و دولت را به عنوان تنها مرجع مشروع اعمال زور معرفی می‌کند. اصل حاکمیت بنیانی هنجاری برای هویت و امنیت دولت‌ها به وجود می‌آورد و بقای آنها را در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل تأمین می‌کند. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱۲)



• شکل شماره یک

تحول در ساختار قدرت در جهان به سود جوامع اروپایی که موفق به ساخت دولت-ملت شده بودند، محوری‌ترین پیامد عصر مدرن برای موازنه قدرت در جهان بوده است. متأثر از این پیامد، دولت‌های قدرتمندی در اروپا متولد شدند و پس از مدت کوتاهی بر سر تقسیم دنیای خارج از اروپا که فاقد توان مقابله با این قدرت بود، به رقابت با یکدیگر پرداختند. قدرت‌های اروپایی بخش‌های گسترده از کره زمین تحت سیطره خود درآوردند. این پدیده جدید که با کشورگشایی‌های گذشته متفاوت بود، استعمار<sup>۴</sup> نامیده شد. استعمار با سلب حق حاکمیت برای انسان غیر اروپایی، زمینه شکلگیری رابطه

1 Secular structure	1
1 anti-religious	2
1 Nationalism	3
1 Colonialism	4

سلطه‌گر سلطه‌پذیر را در سرزمین‌های غیر اروپایی فراهم کرده‌است (Comaroff & Comaroff, 2001: 641). این روند نهایتاً به جهانی شدن دولت-ملت به عنوان تنها ساختار قابل تصور برای واحدهای سیاسی منجر شد.

جهان عرب همزمان با تحولات منتهی به انقلاب صنعتی و شکلگیری دولت مدرن در اروپا، با عبور از سال‌های طلایی قدرت‌گیری اعراب، تحت سلطه ترکان عثمانی قرار داشت. ابتدای جنگ جهانی اول، به نظر می‌رسید که عثمانی در خاورمیانه دست بالا را دارد، اما جنبش ناسیونالیسم عربی با آرزوی استقلال، و با حمایت انگلستان بر علیه امپراتوری اعلام جنگ کرد. شورش اعراب که در سال ۱۹۱۶ روی داد، باعث شد تا ارتش عثمانی توان مقابله با متفقین را از دست بدهد.

بستر اتحاد اعراب با نیروهای متفق، تلاش آنها برای کسب استقلال از باب عالی و تشکیل یک دولت واحد در سرزمین‌های عرب امپراتوری بود. آرزویی که پیشینه‌ی آن به دوران قدرت‌گیری محمدعلی در مصر باز می‌گشت و وعده‌ی ایجاد چنین دولتی از سوی انگلستان به شریف حسین<sup>۶</sup> متحد این کشور داده شده بود. در مکاتبات شریف حسین با دولت بریتانیا، لندن به طور واضح پذیرفته سلطنت حسین را بر بخش اعظم مناطق عرب زبان به رسمیت بشناسد. این مناطق بنا به درخواست حسین، شبهه جزیره عربستان، عراق و شام (شامل فلسطین) را شامل می‌شد.

همزمان با این مکاتبات، انگلستان مذاکراتی محرمانه را با فرانسه برای تقسیم سرزمین‌های عثمانی آغاز کرد که به موافقتنامه سایکس-پیکو انجامید و ناقض تعهدات بریتانیا در برابر اعراب بود. این توافق‌نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد و عملاً امکان تشکیل دولت عربی را از میان برد. اعراب و رهبران ناسیونالیسم عربی توافق سایکس-پیکو را نپذیرفتند. (Bilgin, 2016, ص. ۲)

ابتدا فیصل، یکی از دو فرزند شریف حسین در سوریه بزرگ اعلام استقلال و پادشاهی عربی سوریه را تأسیس کرد. که مورد مخالفت فرانسه قرار گرفت. در ژانویه ۱۹۲۰ میلادی نیروهای سوری با هجوم ارتش فرانسه شکست خوردند و فیصل از سوریه تبعید شد. انگلستان فیصل را به عنوان حاکم عراق معرفی کرد و دولت پادشاهی عراق با سلطنت ملک فیصل در همان سال تأسیس شد و در ۱۹۲۲ میلادی تحت الحمایه لندن قرار گرفت. این کشور اولین دولت عربی است که در چارچوب طراحی دولت‌های استعماری برای جهان عرب تشکیل می‌شود و سرآغاز تقسیم سرزمین‌های عربی به شمار می‌رود. علاوه بر عراق، فلسطین، سوریه، لبنان، شبهه جزیره عربستان، اردن و شمال آفریقا در قالب نظام قیمومیت جامعه ملل تحت استعمار انگلستان و فرانسه قرار گرفتند. (Bromley, 1994, p. 74) شرایطی که به شدت با مطالبه استقلال از سوی اعراب در تعارض قرار داشت.

عراق نهایتاً در ۱۹۳۲ میلادی به عنوان دولتی مستقل از سوی انگلستان به رسمیت شناخته شد. فرانسه در ۱۹۲۶ لبنان را از سوریه تجزیه کرد و استقلال این کشور به رسمیت شناخته شد. سوریه تا جنگ جهانی دوم به عنوان مستعمره فرانسه باقی ماند و در ۱۹۴۴ به استقلال دست یافت. بقیه کشورهای عرب بعد از جنگ جهانی دوم به مرور به استقلال دست یافتند و این روند تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، یعنی بیش از ۵۰ سال بعد از وعده دولت واحد و مستقل عربی، ادامه داشته است. این دولت‌ها اغلب دارای مرزهای غیر واقعی، سیستم حکومتی و ساختارهای اقتدارگرا و یک اقتصادی هستند که هدفش تجارت با کشورهای متروپل است. (ولترینگ، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۸-۱۱۹) در میان سرزمین‌های عربی مبتنی بر تقسیمات استعماری، فلسطین تا کنون به عنوان دولت مستقل پذیرفته نشده و در بخش اعظم مناطق به فلسطین، دولت اسرائیل تأسیس شده است. مناقشه میان اسرائیل و فلسطینیان از جمله موضوعات مهم و حل نشده در نظام بین‌الملل مدرن است.

فلسطین در مذاکرات شریف حسین بخشی از یک دولت بزرگ عربی به حساب می‌آمد. با این حال هم‌زمان با افشای موافقتنامه سایکس-پیکو که این منطقه با به عنوان یک محدوده بین‌المللی می‌شناخت، بلفور وزیر خارجه وقت بریتانیا در ۲ نوامبر ۱۹۱۷م تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین را تأیید کرد. پس از یک دوره طولانی کشمکش، سرانجام یهودیان ذیل طرح سازمان ملل موسوم به دو کشور موفق به تأسیس دولت یهودی شدند. اعراب با رد راه حل دو کشور، در ۱۴ می ۱۹۴۸م به اسرائیل اعلام جنگ کردند و جنگ اول اعراب و اسرائیل آغاز شد. ارتش‌های عربی با وجود موفقیت اولیه و به دلیل حمایت گسترده‌ی قدرت‌های بزرگ از اسرائیل نهایتاً شکست خوردند. (صفاتاج، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۹-۱۲۳)

شکست اعراب در این جنگ به تقویت ناسیونالیسم عربی و نقد گسترده دولت در کشورهای عرب منجر شد و در نهایت به تغییر نظام سیاسی در چند کشور منطقه انجامید. در سوریه (۱۹۴۹م) و مصر (۱۹۵۲) نظامیان ملی‌گرا با کودتا قدرت را به دست گرفتند رخدادی که با ظهور جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور نظامی مصر، آغاز فصل جدیدی در ناسیونالیسم عرب محسوب می‌شود (منسفیلد، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۵) (Jankowski, 2001, p. 68) تا جایی که در فوریه ۱۹۵۸م سوریه با اتحاد با مصر به رهبری ناصر جمهوری متحد عربی را متشکل از دو کشور ایجاد کردند. عراق نیز از ۱۹۵۸م دستخوش چند کودتای نظامی شد و نهایتاً نیروهای حامی ناصر و ملی‌گرایی او قدرت را به دست گرفتند. (Seale, 1990, ص. ۷)

کشورهای عربی متأثر از آرمان‌های ناسیونالیستی دو جنگ دیگر را علیه اسرائیل در سالهای ۱۹۶۷م و ۱۹۷۳م سامان دادند و در هیچکدام از آنها به اهداف خود نرسیدند. ناصر در ۱۹۷۰ از دنیا رفت و با مرگ او افول دوران ناصریسم در جهان عرب، که با شکست اعراب در جنگ ۶ روزه آغاز شده بود، شدت بیشتری یافت. بعد از آنکه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده از سوی اسرائیل - صحرای سینا در مصر و بلندی‌های جولان در سوریه - از طریق جنگ به

نتیجه نرسید، قاهره و دمشق از سوی آمریکا به مذاکره با اسرائیل تشویق شدند، که به پیمان صلح کمپ دیوید در ۱۹۷۸ م ختم شد. (منسفیلد، ۱۳۸۵، ص. ۳۴۵)

پروژه ناسیونالیسم عرب بعد از مذاکرات کمپ دیوید از سوی بسیاری از اعراب پروژه‌ای شکست خورده تلقی شد که از دستیابی به اهداف اصلی‌اش که عبارت ایجاد دولت واحد عربی و آزادسازی فلسطین باز ماند. دولت‌های محافظه‌کار عرب در سال‌های بعد دو بار علیه عراق که خود را پرچمدار ملی‌گرایی عربی میدانست، در اتحاد با آمریکا وارد جنگ شدند و این کشور در مرتبه دوم به طور کامل به اشغال نیروهای غربی درآمد. (Dodge, 2013, pp. 243-246)

آمریکا پیش از عراق، افغانستان را به اشغال خود درآورده بود. جنگی که بعد حمله گروه اسلام‌گرای عرب القاعده به برج‌های دوقلو در نیویورک، به رهبری ناتو صورت گرفت. در این دوره به ویژه بعد از پایان جنگ سرد بازیگری اصلی در مقابله با اسرائیل و حامیان این کشور به ویژه آمریکا از گروه‌های ملی‌گرا و غیر مذهبی، به اسلام‌گرایان منتقل شد. جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و جنبش حزب الله در لبنان از جمله مهم‌ترین این بازیگران هستند. در سال ۲۰۰۰ میلادی نیز حزب‌الله لبنان موفق شد اسرائیل را وادار کند از متعلق اشغالی جنوب این کشور عقب‌نشینی کند. (سیفی، ۱۳۹۱، ص. ۸۰-۸۴) غلبه ایده اسلام سیاسی در جهان عرب با نقشی که اسلام‌گرایان در بهار عربی ایفا کردند به نقطه اوج خود رسید.

مجموعه تحولاتی از اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی در خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و طی آن مردم کشورهای این منطقه بر علیه حکومت‌های خود دست به قیام زدند. این رخداد با عناوینی همچون بهار عربی و بیداری اسلامی نامیده شده است. تظاهرات و اعتصابات ابتدا از ماه سپتامبر از تونس آغاز شد و به دیگر کشورهای عربی تسری یافت. دیکتاتورها در تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کردند و نظام‌های سیاسی در این کشورها دستخوش تحول شد. دموکراسی تنها در تونس توانست به طور چشمگیری رشد کند، در مصر مجدداً نظامی‌ها قدرت را در اختیار گرفتند، در یمن، لیبی و سوریه نیز از آن زمان تاکنون جنگ داخلی در جریان است. (Oztig, 2023, p. 19)

جنگ داخلی در سوریه به زودی این کشور را تبدیل به پایگاه نیروهای اسلام‌گرای سلفی-تکفیری کرد و نیروهای غرب‌گرا که به دولت‌های غربی وابسته بودند، به شدت تضعیف شدند. تا جایی که گروه جهادگرای داعش با اشغال بخش‌هایی از خاک عراق و ضمیمه آن به مناطق تحت کنترلش در سوریه، در ژوئیه ۲۰۱۴ خود را به عنوان یک خلافت اسلامی معرفی کرد. داعش در واقع ادامه تشکیلاتی یک گروه از سلفی‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی بود که در سال

**Invalid source specified.** در عراق توسط آمریکا، کشته شد.

روند تاریخی مقاومت در جهان عرب علیه اشکال مختلف استعمار نشان می‌دهد اثرگذاری جنبش اسلام‌گرایی در جهان عرب، از ابتدای شکلگیری در امپراتوری عثمانی، تا کنون روندی رو به رشد داشته است و در سه دهه گذشته به ایده غالب در جریان مقاومت در این منطقه تبدیل شده است.

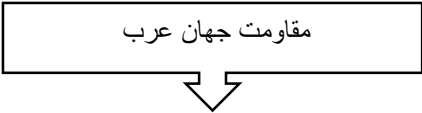


#### ۴) مقاومت اعراب در برابر نظام بین‌الملل مدرن

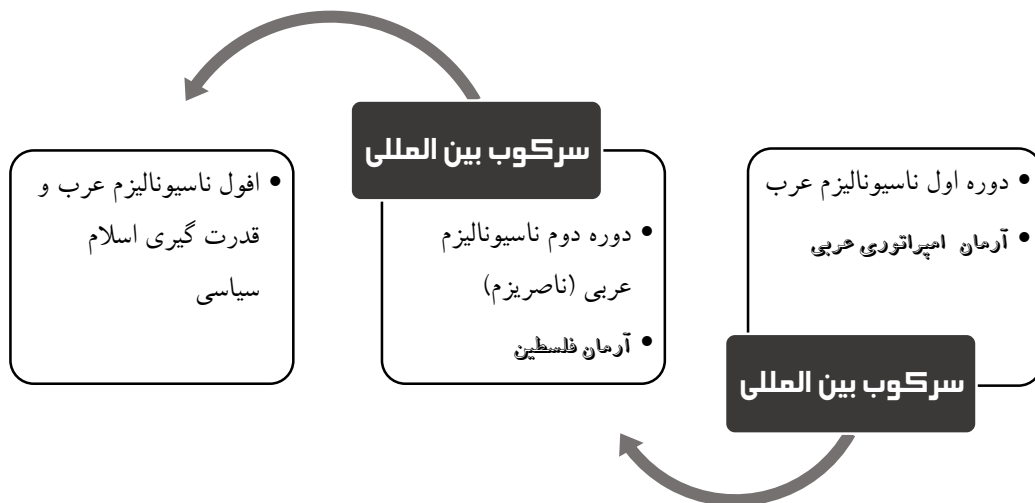
ناسیونالیسم عربی از سال‌های پایانی حیات امپراتوری عثمانی ایدئولوژی مسلط جنبش‌های مبارز عرب علیه سلطه ترکان بوده است. این ایده، عبارت است از عقیده به وجود یک ملت عرب که دارای یک گذشته مشترک در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و نژادی و سرنوشت مشترکی هستند. از حیث گفتمانی دال محوری ناسیونالیسم عرب در دوران معاصر وحدت همه عرب‌زبانان در قالب یک ملت واحد است. (لاپیدوس آ. ، ۱۳۹۴، ص. ۸۷۲) در چارچوب این گفتمان عرب بودن از اهمیت اساسی برخوردار است و از آنجا که از نظر بسیاری از ایدئولوگ‌های عرب میان زبان و تاریخ نوعی همسان‌پنداری برقرار است، می‌توان قائل به تاریخی مشترک برای همه اعراب بود!

ملی‌گرائی عرب در آستانه جنگ جهانی اول سراسر جهان عرب را در سیطره خود داشت. این ایدئولوژی بعد سلطه استعمار به عنوان عمده‌ترین ایده اثرگذار بر جنبش‌های مقاومت در برابر دولت‌های استعمارگر تبدیل شد. موقعیتی که تا آخرین جنگ میان اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ میلادی ادامه یافت. ناسیونالیسم اگرچه در جریان کسب استقلال کشورهای عربی موفق بود اما در ایجاد اتحاد میان اعراب و مناقشه فلسطین با شکست مواجه شد. شکست این ایده باعث شد اسلام سیاسی در جریان مقاومت اعراب در برابر سلطه غرب، تقویت شود. اسلام در کنار زبان عربی مهم‌ترین منبع الهام بخش برای اعراب در طول تاریخ بوده است.

مقاومت جهان عرب



---



• شکل شماره ۲

اسلام یکی از ادیان ابراهیمی است و در دوران پیشامدرن، قرن‌ها نقش وسیعی در ساحات مختلف اجتماعی و سیاسی اعراب داشته است. اسلام سیاسی گفتمان مدرنی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد و مبارزه با انحراف از فرامین الهی و سرکوب مسلمانان را رسالت خود می‌داند. (یحییوی & سهیلا، ۱۴۰۰، ص. ۲۵-۲۶) این مفهوم بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول یا شریعت اسلام هستند. (بهروزلک، ۱۳۸۶، ص. ۶۲) چنین رویکردی ابتدا در عثمانی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم در عرصه سیاسی مطرح شد.

هویت اسلامی، از نگاه سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹-۱۸۸۶) می‌توان فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی ست ابزار مناسبی برای مبارزه با مخالفان داخلی و هم‌چنین دشمنان خارجی باشد و قداست جایگاه خلیفه را نزد اهالی امپراتوری احیا کند. لذا سیاست اتحاد اسلامی مهمترین اصل سیاست داخلی و خارجی در این دوره بود. (پاشازاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۳) رویکرد ضد استعماری اسلام‌گرایان اولیه مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و دعوت آنها به قرائت خاصشان از اسلام، در همین راستا از سوی خلیفه عثمانی مورد استقبال قرار گرفت. وی به اتفاق گروهی از اسلام‌گرایان ترک در استامبول سازمانی را تحت عنوان اتحاد اسلام تشکیل داد و به دنبال ایجاد وحدت میان مسلمانان خارج از امپراتوری عثمانی با سلطان برای مقابله استعمار بود. (رسته، زرگری نژاد، & فروزش، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۴) این جنبش هم‌چنین در راستای تضعیف انگلستان در مستعمراتش مورد حمایت امپراتوری آلمان قرار داشت. ایده اتحاد اسلام نتوانست مهم‌ترین هدف خود یعنی جلوگیری از فروپاشی عثمانی را برآورده کند. با فروپاشی عثمانی و تسلط استعمار بر سرزمین‌های اسلامی، این ایده به شدت مورد سرکوب قرار گرفت.

اسلام‌گرایی اگرچه از ابتدا مورد اقبال اکثریت اعراب قرار نداشت اما در مصر به دلیل وجود تجربه استعمار مورد توجه قرار گرفت. حسن البنا هسته اولیه جنبش اخوان المسلمین به عنوان اولین ظهور و بروز اسلام سیاسی پس از جنگ را در ۱۹۲۵ تشکیل داد (امانی، ۱۴۰۱، ص. ۹۱) و با تأسیس دارالاحوان در قاهره در ۱۹۲۹م به فعالیت‌های این جریان در قالب حزبی رسمیت بخشید. (حلبی، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۶-۱۵۷) بازسازی اندیشه و نهادهای اسلامی مانند خلافت و وحدت، مبارزه علمی

و عملی با استعمار و مظاهر آن، پیوستگی دین و سیاست، تهذیب اخلاقی و اجتماعی جوامع اسلامی و مبارزه با فقر و بیسوادی از جمله ایده‌های اصلی اخوان المسلمین در زمان تأسیس به حساب می‌آیند. (امرای، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۶-۱۳۸)

اخوان در سال‌های اولیه از فعالیت سیاسی پرهیز می‌کرد و به دنبال ایجاد آگاهی در نسبت به گفتمان خود در کشورهای اسلامی بود. این نهضت در اولین سال‌های فعالیت، دایره جغرافیایی خود را به سرعت به دیگر کشورهای عربی توسعه داد. (محمد & دیگران، ۱۳۸۴، ص. ۷۳-۷۴) آنها برای اولین بار در این دوره جهتگیری خود در قبال مسئله خلافت را تعدیل کردند و خواستار تأسیس حکومت اسلامی شدند. در همین سال‌ها نهضت اخوان اولین هسته‌های شبه نظامی خود را ایجاد کرد و نیروهایش را در راستای کمک به شورش اعراب در فلسطین به کار گرفت. (لاپیدوس، ۱۳۸۷، ص. ۸۷۹) اما گرایش به خشونت علیه مخالفان همچنان تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در میان نیروهای اخوانی‌ها دیده نمی‌شود و رهبران آن‌ها حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن را شیوه مواجهه با مخالفان می‌دانند. (محمد & دیگران، ۱۳۸۴، ص. ۵۴-۵۵) با این حال این گروه به شدت مورد سرکوب دولت پادشاهی مصر قرار گرفت و البنا بنیانگذار آن ترور شد.

جمعیت پس از یک وقفه مجدداً فعالیت خود را از ۱۹۵۱ میلادی آغاز کرد و کادرهای آن از توان خود برای کمک به کودتای افسران جوان به رهبری محمد نجیب و جمال عبدالناصر استفاده کردند و با آنها در سرنگونی رژیم پادشاهی متحد بودند. ماه عسل جمعیت با دولت پس از کودتا تا ۱۹۵۵ میلادی و سوء قصد نافرجام به ناصر در یک سخنرانی به اتمام رسید و آن‌ها به شدت مورد سرکوب قرار گرفتند. اکثر اعضای جمعیت در این دوره بازداشت و ۶ تن از رهبران آن نیز اعدام شدند. سرکوب شدید اخوان که تا ۱۹۷۱ میلادی ادامه یافت باعث شد فعالیت این جمعیت به طور کامل در داخل مصر متوقف شود و به خارج از این کشور انتقال یابد. (امرای، ۱۳۸۳، ص. ۹۲-۱۴۷)

در فاصله سال‌های بین دو جنگ جهانی اسلام‌گرایی در اکثر جهان اسلام مورد سرکوب دولت‌های ملی یا استعماری قرار داشتند. بعد از جنگ جهانی دوم و با ظهور خطر کمونیسم اسلام‌گرایان فرصت ایفای نقش سیاسی و اجتماعی بیشتری یافتند. اسلام‌گرایان مصری متأثر از ناکامی‌های سیاسی در دهه ۱۹۵۰م و با ظهور چهره‌هایی همچون سید قطب بیش از پیش بر تشکیل حکومت اسلامی متمرکز شد. دولتی دینی و مطابق با موازین شریعت که بتواند در برابر امپریالیسم غرب مقاومت کند و به احیای ارزش‌های اسلامی بپردازد. پیش از ظهور طیف رادیکالتر در اخوان، فعالیت‌های تبلیغی و حزبی تنها مسیر تشکیل حکومت اسلامی محسوب می‌شده، اما تقویت رادیکالیسم باعث شد تا جهاد و تکفیر نزد طیف‌های گسترده‌ای از اسلام‌گرایان عرب، جایگزین فعالیت‌های مسالمت‌آمیز شود.

نظریه پرداز شاخص اخوانی سید قطب در آثار خود که عمدتاً در زندان نگاشته شده برای تشکیل حکومت اسلامی خواستار یک انقلاب همه جانبه است که به تحول در تمامی مناسبات اجتماعی در جهان اسلام منجر شود. (عنایت، ۱۳۷۲، ص. ۱۸۴-۱۸۳) دوگانه جاهلیت و اسلام و راهکار هجرت و جهاد برای دستیابی جامعه اسلامی، از محوری‌ترین مفاهیم اندیشه اوست. (Tibi, 1990, ص. ۹۲)

رضوان السید سه مفهوم کلیدی جاهلیت، حاکمیت و جهاد را در دستگاه فکری سید قطب باز شناسی می‌کند. به باور وی جاهلیت و ویرانگری مد نظر سید قطب تمامی جهان را در بر می‌گیرد. از طرفی ریشه مشکل تجاهل، مفهوم "لااله الاالله"

است که حاکمیت را تنها از آن خدا می‌داند. در صورتی که آنچه امروز در جهان یافت می‌شود، حکومت بشر و طاغوت‌های بشری در برابر الوهیت و حکومت و شریعت خداست. از نگاه سید قطب این وضعیت حتی در کشورهای اسلامی هم رایج است، حتی اگر افراد و حاکمان به ظاهر مسلمان باشند. (امانی، ۱۴۰۱، ص. ۹۱-۹۲) به همین دلیل این جوامع دارالحرب محسوب می‌شوند که باید با مبارزه ای قاطع و جهادی آنها را به دارالاسلام تبدیل کرد. (السید، ۱۳۸۳، ص. ۳۵-۳۸) پیوستگی سه مفهوم حاکمیت، جاهلیت و نهایتاً جهاد در اندیشه سید قطب، در واقع شورشی بر علیه تمامی حکومت‌های مستقر محسوب می‌شود که مشروعیت خود را از خدا کسب نکرده‌اند.

گروه‌های رادیکال اسلامی همچون جماعت جهاد اسلامی، جماعه المسلمین و التکفیر که منشأ از اخوان هستند، موفق شدند فعالیت‌های خود را در جهان عرب، گسترش دهند. جریان اصلی اخوان البته تلاش کرد تا از آموزه‌های سید قطب فاصله بگیرد و به عنوان یک تشکیلات غیر نظامی به فعالیتش ادامه دهد. گروه‌های اسلام‌گرایی که در این دوره به مشی مسلحانه باور داشتند، از توان نظامی خود برای ضربه زدن به نظامیان یا غیر مسلمانان استفاده می‌کردند و خود را حامی آحاد مسلمانان از مذاهب مختلف می‌دانستند. این رویکرد پایدار نماند و به مرور دیگر مذاهب یا جریانات اسلامی نیز در دایره تکفیر قرار گرفتند. تحولی که بعد از جنگ افغانستان در گروه‌های اسلام‌گرا نمایان شد.

ارتش شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ میلادی برای حمایت از دولت کمونیستی در افغانستان، وارد خاک این کشور شد و با هدف سرکوب شورش‌های عمدتاً اسلام‌گرایانه این سرزمین را اشغال کرد. گروه‌های اسلامی در افغانستان با ارتش سرخ وارد جنگ شدند و همزمان مورد حمایت آمریکا و متحدانش قرار گرفتند. دوره کوتاهی که منافع بلوک غرب هم‌راستا با دغدغه‌های بنیادگرایان اسلامی قرار داشت. بسیاری از اسلام‌گرایان از کشورهای عربی به افغانستان رفتند تا در کنار برادران افغانی خود جهاد کنند. نیروهای اخوانی و وهابی جهادگرا در این دوره مستقیماً با اندیشه یکدیگر و مکاتب اسلامی شبیه قاره هند، به خصوص مکتب دیوبندی در تعامل قرار گرفتند.

چهره‌هایی مانند عبدالله عزام، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری از جمله شاخص‌ترین شیوخ اسلام‌گرای عرب بودند که در دهه ۱۹۸۰ در پاکستان و افغانستان مستقر شدند. بسیاری از این نیروها پس از خروج شوروی، افغانستان را ترک کردند و همراه با تجربه جهاد و سازماندهی منسجم تر به کشورهای خود بازگشتند. جنگ افغانستان از یک سو اسلام‌گرایان از مناطق مختلف جهان اسلام را با یکدیگر آشنا کرد و از سوی دیگر سو زمینه ارتقاء جایگاه تکفیر در جنبش‌های اسلام‌گرا را فراهم آورد.

اسلام‌گرایان عرب همچنان در دهه ۱۹۹۰ میلادی مجموعه عملیاتی‌هایی را در دیگر کشورهای اسلامی اجرا می‌کردند با این تفاوت که این بار غیر نظامیان و مسلمانان نیز هدف خشونت قرار گرفتند. مثلاً در ۱۹۹۱ میلادی یک گروه اسلام‌گرای الجزایری به نام جماعت مسلح الجزایر که از افغان-عرب‌ها تشکیل شده بود، در یک عملیات گسترده علیه غیرنظامیانی که مظنون به همکاری با ارتش بودند، هزاران نفر را به قتل رساند. اقدامی که تا پیش از این از سوی اسلام‌گرایان سابقه نداشت. این رویکرد جدید نهایتاً به رویداد ۱۱ سپتامبر ختم شد.

القاعده گروهی که توسط اسامه بن لادن سعودی و چن تن از دیگر مجاهدان جنگ افغانستان تأسیس شد تا با شوروی کمونیست مبارزه کند، در ۱۹۹۶ میلادی بر علیه آمریکا به عنوان اشغالگر حرمین شریفین اعلام جهاد کرد. (Jones, 2014, p. 8) این گروه چند سال بعد عملیات انهدام برج‌های دوقلو در نیویورک را اجرا کرد. اقدامی که منجر به کشته شدن هزاران غیر نظامی با ادیان مختلف و حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان شد. با این حال القاعده به حیات خود ادامه داد و در کشورهای مختلف عربی اقدام به جذب نیرو کرد.

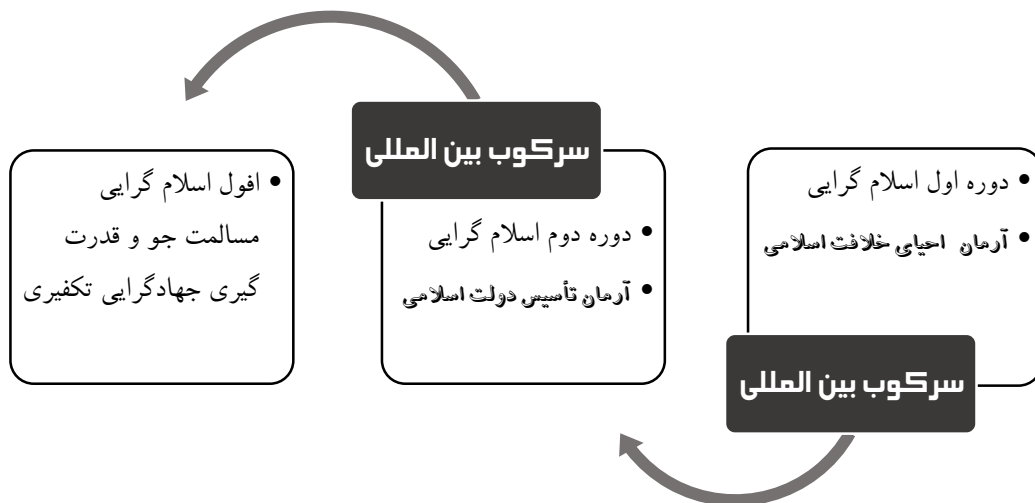
القاعده عراق از جمله مهم‌ترین گروه‌های جهادگرایی تکفیری است که در ۲۰۰۴م به وجود آمد و نه تنها علیه نیروهای خارجی در عراق دست به عملیات زد، که اقدامات تروریستی خود را به اماکن مذهبی شیعیان توسعه داد. این گروه در سال ۲۰۰۶ در ائتلاف با ۵ گروه جهادی-تکفیری دیگر "مجلس شورای مجاهدین" در عراق را تشکیل داد. این شورا در همان سال نام خود را به "دولت اسلامی عراق" تغییر داد اما با توجه به سرکوب گسترده تا سال ۲۰۱۱ میلادی اثرگذاری خود را به شدت از دست داد. (Lister, 2014, ص. ۶)

بهار عربی در سوریه به درگیری شدید نیروهای دولتی و مخالفان و نهایتاً جنگ داخلی در این کشور منجر شد و اسلام‌گرایان سلفی-جهادی از نقاط مختلف جهان اسلام برای جهاد با دولت سکولار دمشق که در سیطره اقلیت علوی (از انشعابات شیعه) قرار دارد، وارد این کشور شدند. (Lister, 2014, ص. ۱۱) پیرو این تحولات جهادگرایان عراقی موفق شدند ذیل نام داعش که بعداً به دولت اسلامی تغییر کرد، بخش‌های گسترده‌ای از خاک سوریه و عراق را تصرف کرده و خلافت اسلامی تشکیل دهند.

این گروه در سرزمین‌های تحت حکومت خود و همچنین در عملیات‌های مختلف در خاک سوریه، عراق و دیگر کشورهای منطقه و جهان باعث کشته شدن هزاران نفر شد. غیر نظامیان بخش عمده‌ای از قربانیان را تشکیل می‌دهند و علاوه بر غیر مسلمانان، شامل پیروان همه مذاهب اسلامی اعم شیعیان و اهل تسنن هستند. بر اساس یک آمار دولت اسلامی ۴۱ درصد اقدامات تروریستی خود را صرفاً علیه شهروندان عادی در عراق صورت داده‌است. داعش نهایتاً با مداخله بین‌المللی شکست خورد و به شدت تضعیف شد اما اسلام‌گرایان رادیکال همچنان از پایگاه اجتماعی گسترده‌ای در جوامع عربی برخوردارند.

گروه‌هایی مانند القاعده و دولت اسلامی در ذیل جهادگرایی تکفیری به عنوان یک نحله رادیکال در اسلام سیاسی طبقه‌بندی می‌شوند. جریانی که مفاهیم سنتی مانند جهاد و تکفیر را از جایگاه خود در سنت اسلامی خارج کرده و برداشتی حداکثری از آن‌ها ارائه کرده است. از نگاه آنها جهاد عبارت از هر اقدامی است که به تضعیف نظام کفر (اعم از غرب و دولت‌های مسلمان) منجر شود. اعمال خشونت و اقدام نظامی در قالب این برداشت از جهاد، این حکم نه تنها علیه مسلمانان خطاکار جایز است که می‌تواند با هدف ضربه زدن به جبهه کفر، علیه مسلمانان بیگناه تحت سلطه مشرکین و کفار، استفاده شود. تکفیر که از نظر اسلام سنتی در شرایط خاص جایز است، در آموزه‌های افراط‌گرایان، به سهولت قابل تحقق است و بخش گسترده‌ای از مذاهب اسلامی و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. (عدالت نژاد & نظام الدینی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۹-۱۸۲) دایره گسترده تکفیر زمینه نظری جهاد علیه دیگر مسلمانان را فراهم کرده است.

تحول در الگوی اسلام سیاسی در جهان عرب



• شکل شماره ۳

جهادگرایان تکفیری توحید را عمدتاً در حاکمیت قانون الهی در جامعه و حکومت تعریف می‌کنند. حاکمیتی در یک جامعه اسلامی قانونی و مشروع است که حاکمیت خداوند باشد. در این نگرش دولت‌هایی که با موازین شریعت ایجاد نشده‌اند و پیروی از آن‌ها، مصداق شرک محسوب می‌شوند. از نظر آن‌ها در میان نظام‌های سیاسی موجود به تأسی از خلفای راشدین و حکومت اموی و عباسی همچنان نظام موناشرشی تنها صورت مشروع حکومت است. (مرادی، ۱۳۹۶، ص. ۵۵-۶۵)

سکولاریزم، ناسیونالیزم و حاکمیت ملی که مبنای شکلگیری نظام بین‌الملل معاصر هستند، از منظر اسلام سیاسی رادیکال مفاهیمی ضد مذهب به شمار می‌روند و در تقابل با نظام الهی قرار دارند. سکولاریزم در این چارچوب به مثابه سیطره مطلق سیاست و دولت بر مذهب و تضعیف دومی تا حد تلاش برای نابودی آن معنا می‌شود. ایده‌ای که پس از تهاجمات نظامی کفار اروپایی و اشغال سرزمین‌های اسلامی و در راستای تهی سازی جوامع مسلمان از داشته‌های هویتی خود بسط یافته است. جدایی دین از امور اجتماعی برای اسلام‌گرایان به معنای سرکوب هویت اسلامی جوامع خاورمیانه تفسیر می‌شود که به شدت با سابقه تاریخی روند سلطه یافتن این ایده در منطقه هم‌خوانی دارد.

از منظر اسلام‌گرایان افراطی ناسیونالیزم، ایده‌ای قوم‌گرایانه و نژادپرستانه است که در جهان اسلام به ابزاری برای ایجاد تفرقه و شکاف در پیکره امت اسلامی تبدیل شده است. رویارویی ناسیونالیزم با امت‌گرایی اسلامی در آغاز قرن بیستم که با پیروزی قاطع اولی و به حاشیه رفتن دومی انجامید در ساحت مادی با رویدادهای سرنوشت‌سازی همراه بوده که آثار و پیامدهای آن‌ها در طول تاریخ معاصر خاورمیانه قابل پیگیری است. از نگاه جهادگرایان تقسیم‌بندی جهان اسلام بر مبنای ایده ناسیونالیزم و شکلگیری مرزها در واقع ایجاد موانعی در راستای جلوگیری از اتحاد اسلامی تفسیر می‌شود که برای تداوم هژمونی قدرت‌های غربی در غرب آسیا و شمال آفریقا ایجاد شده و ناسیونالیزم عربی با آرمان داشتن دولتی واحد، فریبی از سوی استعمار بوده است. (Liu, 2008, p. 75)

حاکمیت ملی از نگاه آن‌ها گفتمانی است که مشروعیت دینی دولت را از میان می‌برد و حاکم را بی‌نیاز از تأیید الهی می‌داند. این انگاره تلاش می‌کند مشروعیت انسانی را جایگزین مشروعیت الهی کند و از این حیث طاغوت تلقی می‌شود.

در چارچوب اسلام‌گرایی حاکمیت ملی مترادف با حاکمیت طاغوت تعریف می‌شود که در فرایند استعمار به جوامع اسلامی تحمیل شده است. از این منظر حاکمیت ملی اعطای حق حاکمیت و مشروعیت بخشی به گروه‌هایی است که کفار، مشرکین یا فاقد صلاحیت تلقی می‌شوند و حتی از نظر تئوریک در دولت اسلامی مشارکت فعال ندارند. (Liu, 2008, p. 76)

##### ۵) نظام بین‌الملل و تعمیق رادیکالیسم در جهان عرب

نظام بین‌الملل مدرن و دولت-ملت برخلاف روند تدریجی شکلگیری در اروپا در دیگر مناطق جهان از جمله جهان عرب از مسیر استعمار، نیروی قهریه و در فقدان زمینه‌های اجتماعی شکل گرفته است. شرایطی که به امتناع تشکیل دولت قوی در این منطقه منجر شده و ثبات سیاسی در کشورهای عربی را متزلزل می‌کند. اکثریت جهان عرب بعد از جنگ جهانی اول در عین حال که انتظار داشت به یک دولت واحد و مستقل عربی دست یابد به کلی تحت سیطره استعمار گرفت.

آغاز استعمار با مقاومت گسترده‌ی نخبگان و توده‌های عرب همراه بود و جنبش‌های ناسیونالیستی مناطق مختلف عربی برای دستیابی به استقلال فعال شدند. بسیاری از این جنبش‌ها به طور خشن سرکوب شدند و ارتش‌های استعماری در برابر مطالبات اعراب صف کشیدند. تلاش دوم اعراب در چارچوب ناسیونالیسم، برای دستیابی به وحدت و بازپس‌گیری فلسطین، در قالب ناصریزم بوده است. در این دوره نیز آرمان ملی‌گرایی عرب با مخالفت قدرت‌های بزرگ مواجه شد و دولت‌های مصر، سوریه و اردن بخش‌هایی از خاک خود را از دست دادند. آنها در نهایت مجبور شدند آرمان ناسیونالیسم عربی را کنار بگذارند و به طور جداگانه با اسرائیل صلح کنند. رویدادی که به عنوان نقطه عطفی برای پایان پارادایم ناسیونالیسم عربی در جهان عرب محسوب می‌شود. توقف ناسیونالیسم عربی از سوی نظام بین‌الملل زمینه را برای قدرت‌گیری اسلام‌گرایی در جریان مقاومت در دو دهه پایانی جنگ سرد فراهم کرده است.

ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی هر دو ایدئولوژی‌های مقاومت جهان عرب در برابر استعمار محسوب می‌شوند. بسیار متفاوت از جنبش ناسیونالیسم عرب که ساختار مدرن حاکم بر جهان را به طور اصولی می‌پذیرد و مطالبات خود را در چارچوب آن تنظیم می‌کند، اسلام سیاسی این نظام را از بنیاد رد می‌کند و خواهان جایگزینی آن با ساختارهای اسلامی است. اسلام‌گرایی در سطحی به مراتب عمیق‌تر با نظام بین‌الملل دگیر چالش است. جهان عرب به واسطه پذیرش ناسیونالیسم و پشت کردن به اسلام‌گرایی در ابتدای قرن بیستم برای عضویت در نظام بین‌الملل مدرن آماده می‌شد اما غلبه اسلام سیاسی در پایان این قرن باعث شد جریان مقاومت عربی در تقابل با کلیت این نظام قرار گیرد. نظام بین‌الملل در جهان عرب با ممانعت از تحقق آرزوهای سیاسی اعراب که در چارچوب این نظام تعریف می‌شد، باعث شد ایده رقیب آن با مطالباتی رادیکال‌تر، صحنه را از آن خود کند. شکل جدید مقاومت در جهان عرب نیز با شدت بیشتری مورد سرکوب قرار گرفت.

پیروزی اسلام‌گرایان افغان و عرب بر ارتش سرخ و پیش از آن انقلاب اسلامی در ایران رویدادهایی هستند که زمینه را برای رشد اسلام سیاسی در کشورهای عربی فراهم کردند. دولت‌های عرب در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی با توجه به رفع خطر کمونیزم این ایده را برای خود خطرناک می‌دیدند. رویکردی که از سوی قدرت‌های مداخله‌گر در جهان عرب نیز دنبال شد. آمریکا و متحدانش با حمله به افغانستان و عراق در آغاز قرن جدید، مستقیماً با گروه‌های اسلام‌گرا وارد جنگ شدند و حضور خود را در منطقه تقویت کردند. در این میان مناقشه فلسطین نیز همچنان ادامه یافته است. با این تفاوت

که گروه‌های اسلام‌گرا در طرف فلسطینی قدرت بیشتری کسب کرده‌اند. جنبش اسلام‌گرای حماس در سال ۲۰۰۶ میلادی موفق شد بر جنبش فتح رقیب ملی‌گرا و با سابقه‌اش در فلسطین را شکست دهد و دست به تشکیل دولت بزند. دولت حماس اما مورد شناسایی غرب و اسرائیل قرار نگرفت و با وجود روند دموکراتیک به قدرت رسیدن این گروه، آن‌ها نتوانستند به مشروعیت جهانی دست یابند.

حضور و تاثیر اسلام سیاسی در جریان بهار عربی به گونه‌ای بود که این سلسله رویدادها با عنوان بیداری اسلامی نیز شناخته می‌شوند. **Invalid source specified.** قدرت‌گیری اسلام‌گرایان در کشورهایی که با تغییر رژیم مواجه شدند بیانگر عمق نفوذ این ایده در جهان عرب است. به طوری که گروه اسلام‌گرای داعش موفق شد در بخش‌های گسترده‌ای از خاک دو کشور سوریه و عراق، خلافت اسلامی تشکیل دهد. دولت اسلامی به سرعت با ائتلافی از کشورهای مختلف علیه خودش مواجه شد و بعد از چند سال متصرفاتش را از دست داد و از بین رفت. با این حال جهادگرایان این جنبش به کشورهای خود بازگشتند و همچنان در جوامع عربی حامیان قابل توجهی دارند.

اسلام‌گرایی از ابتدای بازیگری خود در جهان عرب به دنبال تبلیغ اسلام و تشکیل حکومت اسلامی با استفاده از روش‌های مسالمت آمیز بود، هویت جهادگرایی تکفیری در روند سرکوب شدید این ایده طی دهه‌ها، و با تحول معنایی مفاهیم جهاد و تکفیر در اندیشه اسلام سیاسی به وجود آمده است. مقاومت جهان عرب در برابر استعمار در اشکال مختلفش، جهت‌گیری رادیکال داشته است و پارادایم فکری حاکم بر این جنبش، از ناسیونالیسم به اسلام سیاسی و از آنجا به نحله افراطی جهادگرایی تکفیری تغییر کرده است. این تحولات پارادایمیک در طول تلاش اعراب برای دستیابی به آرزوی‌های مدرنشان بوده و جهت‌گیری آن به سمت افراط‌گرایی متأثر از مقابله میلیتاریستی نظام بین‌الملل معاصر با این آرزوها و نهایتاً عدم تحقق آن‌ها بوده است. جهاد و تکفیر اگرچه به عنوان ابزارهای مقابله با تهدیدات در سنت اسلامی وجود داشته‌اند، اما از ابتدا فاقد چنین جایگاهی در اسلام سیاسی بوده‌اند. هماهنگی روند تحول این مفاهیم در جنبش‌های اسلام‌گرای عرب با افزایش سرکوب این جنبش‌ها از سوی نظام بین‌الملل و واحد دولت-ملت نشان دهنده نقش مثبت این نظام در توسعه جهادگرایی تکفیری در جهان عرب است.

#### ۶) نتیجه‌گیری

تروریزم بین‌الملل طی دهه‌های گذشته به عنوان مهم‌ترین تهدید علیه صلح و ثبات نظام بین‌الملل شناخته شده و در ابعاد مختلف این نظام را از خود متأثر ساخته است. افراط‌گرایی اسلامی و به ویژه جهادگرایی تکفیری عمده‌ترین ایدئولوژی پشتیبان این سطح از تروریزم در جهان است. ایده‌ای که عمده‌ترین پیروان و حامیانش را از جوامع عرب زبان جذب می‌کند. جهادگرایی تکفیری با توجه اینکه این نظام و مناسبات آن را شیطانی می‌داند، آن را در هیچ سطحی مورد شناسایی قرار نمی‌دهد و خواهان فروپاشی کامل نظام بین‌الملل است. اسلام‌گرایی و نحله‌های افراطی آن در حالی امروزه از سوی جوامع عربی پشتیبانی می‌شوند که در مبدا تولد خود در ابتدای سلطنت عبدالحمید دوم، با مخالفت یا بی‌اعتنایی جوامع عربی مواجه شده بود.



نظام بین‌الملل مدرن در موقعیتی جهان عرب را در بر گرفت که این منطقه در تب ناسیونالیسم عربی میسوخت. اعراب با این ایدئولوژی در جریان جنگ جهانی اول به امپراتوری اسلامی عثمانی خیانت کردند و با بریتانیای مسیحی هم‌پیمان شدند. چشم‌انداز آن‌ها برای چنین اقدامی که، تشکیل کشور عربی واحد و مستقل در همه سرزمین‌های عربی بود با سیطره استعمار و تقسیم جهان عرب، پس از پایان جنگ، از میان رفت. اعراب در واکنش، ضمن حفظ ناسیونالیسم، به مقاومت در برابر استعمار برای به دستیابی به استقلال پرداختند. ناکامی این ایده در دستیابی به اهدافش در حالی که دولت‌های مستقل عرب همچنان با اشکال جدید استعمار و خشونت دولت‌های قدرتمند مواجه‌اند، باعث شده تا جریان مقاومت عربی به شدت تحت نفوذ اسلام‌گرایان قرار گیرد. این مرحله اول از رادیکالیسم جریان مقاومت عربی است.

خشونت و سرکوب علیه مقاومت اعراب به ویژه در مناقشه فلسطین با غلبه اسلام‌گرایی، با شدت بیشتری ادامه یافته و این جریان را به سمت نحله‌های افراطی‌تر اسلام سیاسی مانند جهادگرایی تکفیری سوق داده است. هویتی که خود متأثر از سرکوب و خشونت نظام بین‌الملل علیه اسلام سیاسی و در چارچوب این ایدئولوژی پدید آمده است. فهم جهان عرب از نظام بین‌الملل مدرن که تابعی از تحولات این نظام به حساب می‌آید در طول یک قرن گذشته با تغییر پارادایم مواجه شده و این تغییر، زمینه را برای نقش‌آفرینی جهادگرایی تکفیری ایجاد کرده است. مواجهه اعراب با نظام بین‌الملل مدرن، با تجربه استعمار توأم بوده و به شکلگیری یک جریان مقاومت، علیه آن، در این جوامع منجر شده است. راهبردهای سلبی و سرکوب گسترده علیه جریان مقاومت ضد استعماری در جهان عرب از سوی نظام بین‌الملل مدرن به تقویت رادیکالیسم در جریان مقاومت عربی منجر شده و زمینه را برای قدرت‌گیری جهادگرایی تکفیری فراهم کرده است.

تلاش برای ساخت قدرت سیاسی بر اساس ایده‌های اصلی نظام بین‌الملل مدرن در جهان عرب منجر به تشکیل دولت-ملت قدرتمند و در نتیجه استقرار ثبات نشده است. در بسیاری از موارد سیاست‌گذاری در چارچوب این ایده‌ها با شکست مواجه شده و ضرورت بازنگری در جهت‌گیری‌های کلان دولت‌های منطقه و قدرتهای مداخله‌گر را یادآوری می‌کند. مشخصاً استفاده از قدرت نظامی برای ایجاد ثبات در منطقه به عنوان تداوم روند تاریخی سرکوب شناخته شده و باید تا حد امکان با دیگر روش‌ها جایگزین شود. روش‌هایی که در چارچوب آن‌ها بتوان مقاومت جهان عرب را به رسمیت شناخت و برای آن حق حیات قائل شد. تمرکززدایی و محلی‌گرایی در راستای بهبود بحران‌های جاری در سیاست‌گذاری، از اولویت برخوردار است و می‌تواند به طور قابل توجهی به کاهش آثار و پیامدهای سرکوب تاریخی کمک کند.

## منابع فارسی

اسنایدر، ج (۱۳۹۳)، *دین و نظریه روابط بین‌الملل*، ع. قوام و ر. حاجی مینه، تهران: نشر علم.

السید، ر (۱۳۸۳)، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، م. مرادی، تهران: باز.

امانی، م (۱۴۰۱) «اندیشه اخوان المسلمین و دولت محمد مرسى؛ بررسی وجوه افتراق و اشتراك»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳، ۳، ۸۷-۱۱۲.

- امرابی، ح (۱۳۸۳) **انقلاب اسلامی و جنبش‌های معاصر**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهروز لک، غ و رجاء، ع (۱۳۹۳) «بازتاب‌های استعمار غربی بر جهان اسلام»، مطالعات تاریخ جهان اسلام، ۱، ۲، ۵۱-۶۶.
- چگنی زاده، غ و احمدیان، ف (۱۳۹۸)، «رابطه ضعف دولت در خاورمیانه با منازعه آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه ای»، سیاست جهانی، ۱۰۶-۶۷.
- حسینی زاده، م و کیوانفر، ح (۱۴۰۲)، «فیرحی و مسئله دولت»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴، ۳، ۱۳۲-۱۵۴.
- حلبی، ع (۱۳۷۴) **تاریخ نهضت‌های دینی و سیاسی معاصر**، تهران: انتشارات بهبهانی.
- خدوری، م (۱۳۷۴) **گرایش‌های سیاسی در جهان عرب**، ع، عالم، تهران: وزارت امور خارجه.
- درینیک، ژ، پ (۱۳۶۹) **خاورمیانه در قرن بیستم**، ف، اردلان، تهران: جاویدان.
- رسته، ع، زرگری نژاد، غ و فروزش، س (۱۳۹۸)، «اتحاد اسلام و نقش آن در سیاست‌های دول محور در جریان جنگ جهانی اول»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱، ۳، ۱۹۱-۲۰۵.
- سیفی، ی (۱۳۹۱)، «ژئوکالچر اسلام‌گرایی شیعی در خاورمیانه و تاثیر آن بر بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، ۱۷، ۵، ۶۳-۹۳.
- صفتاج، م (۱۳۸۶)، **ماجرای فلسطین و اسرائیل**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عدالت نژاد، س و نظام الدینی، س (۱۳۹۰)، «سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، تاریخ و تمدن اسلامی، ۷، ۱۳، ۱۶۵-۱۹۴.
- عنایت، ح (۱۳۷۲)، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ب خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- قرضاوی، ی (۱۳۹۴)، **عبادت در اسلام**، م ستاری خرقانی، تهران: احسان.
- قطب، س (۱۳۶۰) **مقابله اسلام با سرمایه داری**، س م رادمنش، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- قطب، س (۱۳۷۸)، **نشانه‌های راه**، تهران: نشر احسان.
- گیبیرنا، ا و مونتسرات، م (۱۳۸۰)، **مکاتب ناسیونالیسم**، ا. اجتهادی، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- لاپیدوس، ا (۱۳۹۴)، **تاریخ جوامع اسلامی**، ع بختیاری زاده، تهران: اطلاعات.
- محمد، ا و دیگران (۱۳۸۴) **خوان المسلمین مصر**، تهران: اندیشه سازان نور.
- مختاری، م و دهقانی، ع (۱۳۹۴) «تحلیل جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه با تأکید بر مولفه‌های شرق شناسی ادوارد سعید»، جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۶، ۳، ۸۹-۱۶۳.
- مرادی، ع (۱۳۹۶)، **نظام بین الملل و افراط‌گرایی در اسلام سیاسی**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مشیرزاده، ح (۱۳۸۶)، «جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام بین الملل»، فصلنامه سیاسی، ۳۸، ۱، ۲۱۳-۲۳۹.
- منسفیلد، پ (۱۳۸۵)، **تاریخ خاورمیانه**، ع اسپهبدی، تهران: شرکت انتشارات فرهنگی و علمی.

نقیب زاده، ا (۱۳۸۳)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل*، تهران: قومس.

ولترینگ، ر (۱۳۸۴) «ریشه‌های محبوبیت اسلام‌گرایان»، *مطالعات خاورمیانه*، ۱۲، ۲، ۱۱۱-۱۲۶.

یحیوی، ح و سهیلا، ر (۱۴۰۰)، «تاریخ تحول معنایی مفهوم انقلاب و تأثیر آن بر تولد اسلام سیاسی»، *فصلنامه علمی رهیافت های سیاسی و بین المللی*، ۱۳، ۲، ۱۱-۳۵.

## **English references**

Alzubairi, F. (2019). *Colonialism, Neo-Colonialism, and Anti-Terrorism Law in the Arab World*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bilgin, P. (2016). What is the point about Sykes–Picot? *Global Affairs*, 1-5.

Bromley, S. (1994). (1994), " *Rethinking Middle East Politics*", University of Texas. Texas: University of Texas press.

Checkel, J. T. (1998). The constructive turn in international relations theory. *World Politics*, 50(2), 324-348.

Dodge, T. (2013). State and society in Iraq ten years after regime change. *International Affairs*, 89(2), 241–257.

Gandhi, L. (1998). *Postcolonial Theory*. Edinburgh : Edinburgh University Press.

Jankowski, J. P. (2001). *Nasser's Egypt, Arab Nationalism, and the United Arab Republic*. Boulder: Lynne Rienner Publishers .

Jones, S. G. (2014). *Persistent Threat The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists*. California: RAND, National Defense Research Institute. Retrieved from [https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research\\_reports/RR600/RR637/RAND\\_RR637.pdf](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR600/RR637/RAND_RR637.pdf)

Katz, M. (1992). Yemeni Unity and Saudi Security. *Middle East Policy*, 1(1), 117-135.

Linklater, A. B. &. (1996). *Theories of International Relations*. London: Macmillan Press LTD.

Lister, C. (2014). *Profiling the Islamic State*. Doha: Brookings Institution: Doha Center analysis.

Liu, Z. (2008). The Relations between Nationalism and Islam in. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 69-78.

Oztig, L. I. (2023). Tunisia, Egypt, and Libya After the Arab Spring. *MIDDLE EAST POLICY*, 1-20.

Seale, P. (1990). *Asad of Syria: The Struggle for the Middle East*. California : University of California Press.

Smith, A. D. (1983). *State and Nation in Third World*. London: Weatsheaf Books.

Smith, D. (1986). *The Ethnic Origins of Nationalism*. Oxford: Basil Blackwell.

Tibi, B. (1990). *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Order*. Berkely: Uc Press.

Wiktorowicz, Q. (2006). Anatomy of the Salafi Movement. *Journal Studies in Conflict & Terrorism*, 29(3), 207–239.